



شیوه‌های برخورد با مشکلات رفتاری دانش‌آموزان

محمدرضا شرفی

قسمت دوم

۲ - روش تکریم و احیای شخصیت از دست رفته

آیا افراد بزهکار و نوجوانان مسأله‌آفرین، از شخصیت کریمانه‌ای برخوردار بوده‌اند یا بالعکس؟

در کانون اصلاح و تربیت تهران تحقیقی روی ۶۴۰ نوجوان و جوان بزهکار انجام گرفته و در این تحقیق روی سه عامل اعتیاد و دزدی و انحرافات جنسی بررسی شده تا

بینند که چرا اینها (۶۴۰ نفر دختر و پسر) به این سرنوشت غم‌انگیز گرفتار شده‌اند، با آنها مصاحبه روانی بعمل آمده است. محققان پس از بررسی متوجه شده‌اند که ۵۸ عامل در بزهکاری آنان دخالت داشته و یکی از عواملی که در اکثریت آنها مشترک بوده این است که در خانواده به آنها شخصیت نمی‌دادند و تحقیرشان می‌کردند. و آنها با این خفت و تحقیر احساس می‌کردند

که دیگر منزلت انسانی ندارند و پایگاه انسانی برای آنها وجود ندارد. قرآن کریم رمز تسلط فرعون را بر بنی اسرائیل چنین بیان می‌کند: ای جوامع انسانی، ای دریای انسانها و آنهایی که در طول هر عصر و نسلی می‌آید و بر مردم آیه‌های حکمت و هدایت رومی خوانید، بدانید فرعون زمانی توانست بر قوم بنی اسرائیل مسلط شود که شخصیت آنها را گرفت و بر آنان حاکم شد. فاشتهخت قومه فاطا غوه؛ یعنی اول قومش را خفت داد و شخصیت انسانی آنها را گرفت و بعد بر آنها مسلط شد.

واقعه‌ای را در کتاب سلحشوران علوی و سرداران آورده‌اند که عجیب بنظر می‌آید: وقتی که مغولها به ایران حمله کردند، فقط درصدد گرفتن کشور نبودند بلکه درصدد گسترش موج خونریزی و خشونت در سطح ایران بودند.

نقل می‌کنند که روزی یک سرباز مغولی در کوجه‌های شهر نیشابور با مردی کشاورز برخورد می‌کند و تمایل پیدا می‌کند که گردش را بزند. می‌گوید که شمشیر همراهم نیست و علاقه دارم گردنت را قطع کنم، پس همین جابمان و سرت را کنار دیوار این باغ خم کن تا من شمشیرم را آورده و سرت را قطع کنم. مرد کشاورز قبول می‌کند و سرش را خم کرده و آن مغول با آوردن شمشیر سرش را قطع کرده و دنبال کارش می‌رود. یعنی وقتی که شخصیت و کرامت انسانی از فردی گرفته شد، چنان احساس خفت و ضعف و زبونی می‌کند که در مقابل یک مغول، بی‌اراده و ذلیل می‌گردد.

دانش‌آموزان ما هم در منازل دچار مشکلات می‌شوند، به آنها شخصیت لازم در داخل خانواده داده نمی‌شود و بخصوص در سنین نوجوانی و جوانی که فرد نیازمند به یک شخصیت ارزشمند است و واقعاً تشنه این موضوع است و با هر وسیله‌ای می‌خواهد تشنگی خود را فروشانند. وقتی که نوجوان در خانواده تحقیر و خفیف شد و شخصیتش جریحه‌دار گشت چگونه می‌تواند در مقابل

انحرافات مقاومت کرده و بایستند؟ قرآن کریم رمز مقاومت حضرت یوسف (ع) را در مقابل خواهش های زلیخا بیان کرده است. وقتیکه زلیخا درها را بست و پرده ها را آویخت و بعد گفت: بشتاب که اکنون مشکلی نیست. حضرت یوسف (ع) در سه جمله و سه راز از کلام، مقاومت عظیم روحی و روانی خودش را در مقابل این خواهش نشان داده و فرمود: **مَعَاذَ اللَّهِ**. من پناه به خدا می برم. تمام انسانها در یک شرایط و کشاکش نفسانی، ضعیف تر از آنند که بتوانند از خود مقاومت نشان بدهند. گفت خدایا مرا در حصن حصین خودت محکم نگهدار. محافظت فرما (خدایا به تو پناه می برم). شدت و خواهش شهوت بسیار قوی است. **إِنَّهُ رَبِّي** در فراز دوم به زلیخا گفت که تو گفتی کسی نیست و پرده ها را آویختی، ولی آن خدایی که من به او معتقدم او مرا می بیند و نظاره می کند، حضور خدا را از یاد می رود در فراز سوم بیان می دارد: **أَحْسَنُ مَثْوًى**. یعنی تو خیال می کنی که در پیشگاه خداوند فاقد ارزش هستم؟ خیر، بلکه خداوند مرا گرمی داشته و شخصیتی به من داده که حاضر نیستم به خاطر خواهش های نفسانی تو از آن مرتبه ارزشمند نزول کنم و خود را تسلیم تو کنم. من که در این خانه خلوت بوسفی هستم ولی خداوند به من جایگاه بس رفیع و ارزشمندی بخشیده و من خود را به این ضد ارزش ها و هواهای نفسانی نمی فروشم.

اگر انسان در درونش احساس شخصیت کرد، به گناهان روی نمی آورد و اما اگر انسان در درونش احساس بی شخصیتی کرد، مستعد گرایش به گناهان می شود. امام دهم (ع) جمله ای دارد: **مَنْ هَانَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ فَلَا تَأْمَنُ شَرَّهُ**؛ یعنی اگر کسی شخصیتش مورد اهانت واقع شد، از شر او در امان نباشید و همین حدیث را فرمود: **مَنْ هَانَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ فَلَا تَرْجُوهُ خَيْرَهُ**؛ یعنی اگر کسی شخصیتش حقیر شد و مورد خفت قرار گرفت، امید هیچ کار خیری از او نداشته

باشید. حضرت علی (ع) فرموده است: **مَنْ كَرُمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ هَانَتْ عَلَيْهِ شَهْوَاهُ**؛ یعنی کسی که شخصیتش مورد تکریم و دچار عزت نفس شد و به او کرامت دادند، شهوات در نظر او بی ارزش و بی مقدار می شود. آیا این نکته روانی مهمی نیست؟

*** در امر تربیت، انسان مطلقاً خوب و انسان مطلقاً بد به مفهومی که در جامعه رایج است در بین دانش آموزان و انسانها نداریم.**

امیر المؤمنین (ع) روزی با اصحاب نشسته بودند، فردی با چهره گرفته که آثار انکسار شخصیت در صورتش هویدا بود، به حضور ایشان رسید. حضرت علی (ع) احساس کردند که این شخص می خواهد خصوصی با او صحبت کند، اصحاب را مرخص فرموده و روی بدان مرد کرده فرمودند که اگر حاجتی دارید و گفتنش برایتان مشکل است، با انگشت روی خاک نقش کنید و او با انگشتش روی خاک نشان داد که شدیداً محتاج است ولی آثار بزرگی در چهره او مشخص بود و معلوم شد که تا بحال برایش پیش نیامده که با زبان نیازش را اعلام کند. خدا نکند که انسان

*** بیشترین کسانی که روی شخصیت نوجوان تأثیر می گذارند، همسالان، همکلاسان و دوستان هستند.**

کریم النفس محتاج شود و پیش دیگران اظهار عجز نماید، این از سخت ترین لحظه های زندگی است. این که می گویند قبل از اینکه مستحق آبرومند سؤال کند به او برسید، برای این است که بیان مسئله برای او

از زهر کشنده تر است، حتی اگر مدتها بگذرد و گرسنگی را تحمل نماید به زبان نمی آورد. و بعد فرمودند که تا آنچه در منزل هست برایش آوردند و وقتی که از پیش حضرت رفت، اصحاب گفتند که شما بیش از حد به او بخشیدید و استحقاقش نبود، حضرت فرمودند: خیر، شما متوجه نشدید که این فرد از یک کرامت شخصیت و بزرگواری برخوردار بود و چون نمی خواستیم او خرد بشود و شخصیتش جریحه دار گردد، در حدی که می توانست بیشتر از تقاضایش باو دادیم، چون این شخصیت نشان می دهد که با یک منزلی بزرگ شده است.

مثال دیگری عرض می شود: روزی کسی که دست در بدن نداشت به محضر مقدس رسول الله (ص) رسید و گفت با رسول الله به من کمک کنید. حضرت دیدند که این فرد در موقعیتی هست که هم می شود به او شخصیت داد و هم عزت نفس را به او برگرداند لذا فرمودند: می توانی با سرت باربری؟ عرض کرد بلی. فرمودند: **إِحْمَلْ عَلَيَّ رَأْسَكَ وَاسْتَعْنِي عَنِ النَّاسِ**؛ یعنی با سرت باربری کن ولی از مردم حاضر نشو چیزی را درخواست کنی، یعنی برخوردی که نطفه ذلت و حقارت شخصیت در او اصلاً به وجود نیاید، حضرت فرمودند می توانستم به او کمک کنم یا به مردم بگویم تا به او کمک کنند ولی فرمودند با سرت باربری و سرت را بالا بگیر و عزت نفست را حفظ کن بهتر از این است که نیازمند مردم باشی ولی از کرامت و عزت نفست کاسته شود.

۳ - رازداری حرفه ای

گاهی دانش آموزی مراجعه کرده و می خواهد مشکلی را محرمانه بگوید. ضمناً سعی می کند تا صدایش را دیگران نشنوند، با صدای آرام می خواهد صحبت کند، می خواهد بفهماند فقط با شما میل دارم که حرف بزنم و نمی خواهم که دیگران هم بدانند و از این جریان مطلع شوند و ما چه قدر

رعایت می‌کنیم؟ آیا مربی این احساس را در دانش‌آموز به وجود می‌آورد تا بدون نگرانی و با اعتماد کامل بتواند مشکلش را مطرح نماید؟ اگر دانش‌آموزی مشکلی را برامان بیان کرده و احياناً نتوانستیم آن مشکل خاص را حل بکنیم نیازی نیست اسم و فامیل او را به دیگران بگوئیم، می‌توانیم ستاد تربیتی تشکیل داده و موضوع را درستاد بدین گونه مطرح کنیم.

دام‌ها برای جوانان ما گسترده است، در جامعه‌ای که هنوز رسوباتی از فرهنگ مبتذل گذشته حضور دارد بی‌اثید یک کار انسانی، یک کار پیامبرانه و یک کار خدایی بکنید و شما مربیان در این دنیای اشباع شده از خشونت و اعمال ضد انسانی، کار پیامبرانه می‌کنید، خداوند نیز تأییدتان می‌کند اما آبروی کسی را نبرید، مگر ما در دعاها نمی‌گوییم: یا مَنْ أَظْهَرَ الْجَمِيلِ وَسَتَرَ الْقَبِيحِ؛ یعنی ای خدایی که خوبی‌ها را آشکار و بدی‌ها را می‌پوشانی. یا سَتَّارَ الْعُيُوبِ؛ ای پوشاننده عیوب و زشتی‌ها. مگر ما اینها را به خداوند خطاب نمی‌کنیم، خدا اولین مربی انسان‌هاست. ما هم به او اقتدا کنیم مگر ما در قرآن نداریم که اگر انسان از سویدای جان و عمق وجود توبه کرد خدا نه تنها گناهان او را می‌آمرزد بلکه بالاتر از این، گناهان او را تبدیل به حسنات می‌کند: *يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ*. خدایا تو جقدر به انسان لطف داری که اگر فرد گناهکاری واقعاً با تمام وجود توبه کرد، در قرآن می‌فرماید به اندازه گناهان او ثواب برایش در نظر می‌گیرم. *اميرالمؤمنين (ع)* با تکیه به همین آیه قرآن در دعای کمیل می‌فرماید: *وَكَمْ مِنْ عَمَلٍ قَبِيحٍ بِالْحَسَنِ مُبَدَّلًا غَيْرَكَ* لآله إلا أنت؛ خدایا چه بسا اعمال زشتی که من انجام دادم و توبه خاطر لطف و کرامتت به حسن تبدیل کردی، حقاً خدایی جز تو نیست.

توبه واقعی اعمال گناه را به اعمال حسن تبدیل می‌کند، پس ما هم راز نگهدار و سرنگهدار حرفه‌ای باشیم.

۴ - شیوه مثبت گرائی در تعلیم و تربیت

آیا تا به حال شده که مادر دانش‌آموز ناسازگار و کجرفتار بگردیم و یک نقطه مثبتی پیدا کرده و آنرا سکوی پرتاب شخصیت وی به اوج ارزش‌ها و آمال انسانی قرار دهیم؟

در امر تربیت، انسان مطلقاً خوب و انسان مطلقاً بد به مفهومی که در جامعه رایج است درین دانش‌آموزان و انسانها نداریم، یعنی انسانها از دیدگاه اسلام مطلقاً خوب و مطلقاً بد نیستند بلکه مجموعه متنوعی از استعدادها، قابلیت‌ها، جنبه‌های مثبت و منفی‌اند. اگر دانش‌آموز کجرفتاری به

* اگر انسان در درونش احساس شخصیت کرد، به گناهان روی نمی‌آورد و اما اگر انسان در درونش احساس بی‌شخصیتی کرد، مستعد گرایش به گناهان می‌شود.

مرحله‌ای رسید که رفتار ناسازگارانه از خود نشان داد، و در سایه کجرفتاریهای او می‌توان یک نقطه مثبتی پیدا کرد، مثلاً ببینیم که آیا در هنر استعداد خوبی دارد یا در ورزش هنری دارد که بچه‌ها از او تبعیت کنند و یا روحیه مردم داری دارد و گرم برخورد می‌کند؟ خوب اینها نقاط مثبت هستند. نقاط مثبتش را مطرح کرده و بر محور آن کار کنید. بعد آن نقطه مثبت را بزرگنمایی کرده تا شخصیت جدیدی را در لابلاهی یک شخصیت درهم ریخته وی بازسازی کنید.

آنتوان ما کارنکوویکی از مربیان روسی است که کار تجربی روی کودکان و

نوجوانان مسأله‌دار و بزهکار انجام داده است. اگر چه بنای تفکراتش ماتریالیستی و مردود است ولی مربی موفق بود. تعداد زیادی از کودکان و نوجوانان بزهکار را که در اثر جنگ‌های داخلی روسیه در جاده‌ها و خیابان‌ها و شهرها پراکنده شده بودند، جمع کرده و در یک کلتی در اختیار ما کارنکو قرار می‌دهند و می‌گویند که آنها را اصلاح کنید. ما کارنکو می‌گوید: «تمام تخم مرغ‌های گندیده را جمع کرده و به من دادند تا حملشان بکنم».

او شرح تعلیم و تربیت این بچه‌ها را در کتاب داستان پندگوزیکوی آورده است و می‌گوید: «من در این مدت که با اینها کار کردم، به جوانی بسیار شرور برخوردیم بنام «بوران» که سرسارق انبار آذوقه بود.

یک روز که پس از مدت‌ها تلاش برای اولین بار محصول مزرعه کلتی را جمع کردیم تا به شهر برده و بفروشیم و مقداری نان و غذا و لوازم ضروری دیگر تهیه کنیم، من محصول را توی گاری ریخته و عازم رفتن به شهر شدم، در همین لحظه آن جوان شرور و گستاخ پیدا شد و بمن گفت: «فرمانده، محصول را بمن بدهید تا به شهر برده، فروخته و برگردم». بچه‌ها هم جمع شده بودند دیدم در یک لحظه مهم‌ترین و سنگین‌ترین تصمیم زندگیم را باید بگیرم، آیا این کار را به او بسپارم یا نه؟ محصول یکسال زحمت بچه‌ها توی این گاری است، اگر رفت و دیگر نیامد چه کنیم؟ اگر احياناً پول را برداشت و فرار کرد، چه بکنیم؟ افکار مختلفی به ذهنم هجوم آورد، ولی یکدفعه تصمیم گرفتم که ریسکی بکنم، لذا به او گفتم که اتفاقاً فکر خوبی است و من کار دیگری را باید انجام بدهم و بدنبال شما می‌گشتم تا این کار را به شما بدهم. دیدم یکدفعه جا خورد، فکر کرد شوخی می‌کنم گفتم خوب شد که ترا پیدا کردم. بچه‌ها با چشمان حیرت‌زده و دهان باز نگاه می‌کردند و می‌دیدند که من دارم کار را به کسی که مسئله آفرین‌تر از همه بچه‌ها در کلتی است

واگذار می‌کنم، گاری را به او دادم و با رفتن سبیل سرزنش نسبت بمن سرازیر شد. البته به بوران گفته بودم که قبل از فرارسیدن شب برگردد.

آن روز وقتی که آخرین شعاع طلایی خورشید در پشت کوهها ناپدید می‌شد، آخرین بارقه امید هم از دل من بیرون می‌رفت، بچه‌ها دوروبرم را گرفته و هر کدام حرفی می‌زدند که در یک لحظه صدای زنگوله اسب را شنیدم. دیدم بوران با خوشحالی اسکناس‌ها را در دستش گرفته و می‌گوید دیدید که برگشتم! از آن تاریخ نقطه عطفی در زندگیش پیدا شد. او را در کلتی دستیارم کردم و با رهبری کردن بچه‌ها خیلی از مشکلات را حل کرد و بعداً هم سرهنگ ارتش شوروی شد. اگر مثبت‌گرایی را در فرد و شخصیت او مورد توجه قرار دهیم، متحول می‌شود.

۵ - عذر پذیری و قبول اعتذار دانش آموز

آیا ما اعتذار را قبول می‌کنیم؟ آیا اگر دانش آموزی خلاف کرد و یا مشکلاتی داشت و بعد عذرخواهی نمود، ما جواب مثبت به او می‌دهیم و عذرش را می‌پذیریم؟ ما باید عذر دانش آموز را پذیرفته و به او فرصت دهیم. وقتی اظهار کرد که از روی جهالت و بی‌اطلاعی اشتباه کردم و مرا ببخشید، ما باید عذر او را بپذیریم.

۶ - توسعه دنیای ارتباطی دانش آموز

آتهائی که در اثر محدود بودن روابط با دیگران دچار مشکلات جدی رفتاری می‌شوند، آیا دوستان مناسب و خوبی دارند یا خیر؟ معمولاً اینها محدود هستند و یا از دوستان کم و نامناسبی برخوردارند. دانش‌آموزانی که دایره اجتماع را رها کرده و به گوشه عزلت و انزوا می‌خزند، بیشتر گرایش به افسردگی و مشکلات روحی و

عصی پیدا می‌کنند. تصور نشود که مشکلات دانش آموزان پرخاشگر بیش از مشکلات یک دانش‌آموز منزوی است، زیرا فرد پرخاشگر مسئله‌اش را بیرون می‌ریزد، مشکل ایجاد کرده و ما به سراغش می‌رویم. اقا دانش‌آموز گوشه‌گیر و منزوی ناراحتی را در درون خود می‌ریزد، مسئله ایجاد نمی‌کند ولی عقده‌هایش پوشیده‌تر، عمیق‌تر و سنگین‌تر از دانش‌آموز پرخاشگر است، چرا؟ چون اولی بیرون ریخت و مسئله ایجاد کرد، ما هم به سراغش رفتیم و مشکلش را حل کردیم و اگر هم حل نشد لااقل او نسبتاً تخلیه روانی شد، اما این یکی از درون در حال انفجار و متلاشی شدن است و چون مسئله‌ای ایجاد نمی‌کند، ما هم

* ما باید عذر دانش آموز را پذیرفته و به او فرصت دهیم. وقتی اظهار کرد که از روی جهالت و بی‌اطلاعی اشتباه کردم و مرا ببخشید، ما باید عذر او را بپذیریم.

به سراغش نمی‌رویم و مشکل او متأسفانه متراکم‌تر، حجیم‌تر و نگران‌کننده‌تر باقی می‌ماند، لذا اگر ما بتوانیم روابط دانش‌آموز ناسازگار را با تمهید و کنترل با دانش‌آموزان خوب برقرار کنیم، چه بسا این دوستان خوب بتوانند از اثر نفوذ شخصیت خود بهره‌گرفته و او را متحول سازند.

در سنین نوجوانی و بلوغ سه مرحله تأثیر پذیری وجود دارد:

الف - بیشترین کسانی که روی شخصیت نوجوان تأثیر می‌گذارند، همسالان، همکلاس‌ان و دوستان هستند، قوی‌ترین نفوذ نیز مال اینهاست.

ب - دومین تأثیر روی دانش‌آموز مربوط

به نفوذ همکاران، مدیران، معلمان و مربیان در داخل فضای آموزشگاه است زیرا جوان و نوجوان آنها را بیشتر قبول دارد.

ج - سومین حلقه نفوذ مربوط به خانواده است. اگر خانواده‌ها خواستند ارزشی را روی شخصیت فرزندشان پیاده کنند از اولیای مدرسه این امر را بخواهند چون نفوذ کلام آنها بیش از خانواده است و اگر اولیای مدرسه خواستند با نوجوانی که مسئله‌دار است برخورد کنند و مشکلش را حل نمایند از طریق هم سن و سال‌های او هم می‌توانند این کار را انجام دهند. چون نوجوان به سندیت قائل است و دوستان روی جوان اعمال سندیت می‌کنند و در درجه بعد اولیای مدرسه هستند که از سندیت برخوردارند، ولی سندیت خانواده در دوره بلوغ و نوجوانی به کم‌رنگ‌ترین و ضعیف‌ترین مرحله خود می‌رسد. خانواده نگران است، چون می‌بیند این نوجوان وقتی که به دبستان می‌رفت، بیشتر تمکین می‌کرد و پذیرا بود ولی امروز علم مخالفت با پدر و مادرا برافراشته است، جای نگرانی نیست. نوجوان به اقتضای محیط گاهگاهی مخالفت‌هایی می‌کند، منفی‌گرایی کرده و به صورت پراکنده برخوردهای مخالفت‌آمیز می‌نماید، اما با توسعه دنیای ارتباطی او را در یک گروه قرار دهیم، در گروه به او نقش بدهیم، مثلاً در گروه سرود، هنر، فعالیت‌های فوق برنامه، مسابقات کتاب‌خوانی و هربانه دیگری که باعث می‌شود تا دانش‌آموز از تنهایی درآمده و روابط او با دنیای بیرون گسترش یابد.

برای اطلاعات بیشتر به منابع زیر مراجعه شود:

- ۱ - مشکلات تعلیم و تربیت (دو جلد) ترجمه فتح‌الله دیده‌بان، انتشارات چاپخش
- ۲ - تربیت و بازسازی کودک کان و نوجوانان، دکتر علی قائمی، انتشارات امیری
- ۳ - رفتارهای بهنجار و ناهنجار در کودک کان و نوجوانان، دکتر شکوه توانی‌نژاد
- ۴ - روان‌شناسی تربیتی، دکتر علی شریعتمداری
- ۵ - کاربرد روان‌شناسی در آموزشگاه، دکتر بدری مقدم، انتشارات سروش